

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

وجوه اشتراک و وجوه افتراق

نحوه عملکرد اتحاد شوروی در کشورما و چگونگی تداخل روسیه در سوریه

آیا تشابهاتی را می‌توان در مورد مشاهده نمود؟

در مقدمه کوتاه حاضر، قبل از همه در مورد چگونگی وضعیت و حالت بخصوص کشور، مطالب و موضوعاتی را بمتابه سرآغاز سخن متذکر گردیده، وظایف و مسوولیت‌های کنونی و منحصر بفرد دولت افغانستان را مورد بررسی قرار داده و از اولویت‌های آن خواهیم گفت، در این مورد سخن خواهیم گفت که در کنار سایر مسایل عدیده، انتخاب عاقلانه در مطابقت با وضعیت کنونی و بخصوص نحوه مبارزه بمنظور حفظ و دفاع از سرزمین و قلمرو مورد نظر از جمله اهم مسایل می‌باشد که می‌توان آنرا نخستین اولویت محسوب نمود و همچنان خاطر نشان باید نمود و نباید این حقیقت مسلم را فراموش نمود که کلانترین بازی در جوامع بشری، همانا بازی دولت‌ها در نظام بین‌المللی بشمار می‌آید. عوامل و فاکتورهای گوناگون و متفاوتی در گزینش هدف و دستیابی به آن دخیل می‌باشد. میزان اقتدار داخلی و بین‌المللی، سازندگان پالیسی‌ها و تدوین ستراتیژی را ناگزیر خواهد ساخت تا در امر و پروسه تهیه و تدوین اهداف و خط‌مشی سیاست خارجی، عوامل متذکره را در نظر داشته باشند. طبعاً اهداف کشورها در ساختار نظام بین‌الدول مشابه و یکسان نمی‌باشد، هر کشوری با توجه به توانایی و میزان قدرت خود، اهدافی را طرح و بمنظور دستیابی و تحقق آنها سعی و تلاش می‌نماید.

با حفظ موجودیت کلیه تفاوت‌ها، دفاع از تمامیت ارضی، حفظ استقلال ملی، تأمین امنیت ملی، رفاه همگانی، حیثیت ملی و کسب اقتدار از خواست‌ها و اهداف مشترک و اولیه همه کشورها محسوب می‌گردد. در دستیابی و نایل گردیدن به اهداف متذکره، حمایت و پشتیبانی گسترده و وسیع مردم و باشندگان در داخل آن کشورها به این اهداف یاری می‌رساند، این اولاً و ثانیاً نیز موجودیت قدرت و اقتدار لازم برای کسب اهداف و متقاعد ساختن همه به توافق بمنظور تعامل و نایل گردیدن به آن اهداف می‌باشد. بدون در نظر داشت منافع ملی کشورها، طرح و تدوین سیاست خارجی فاقد ظرفیت و محتوای لازم بوده و در نتیجه، عدم موفقیت ببار خواهد آورد.

در شرایط و اوضاع فعلی، جهان کنونی، عملاً مبدل به جهان چند قطبی گردیده است، اما زمانیکه طی

سال ۱۳۵۸ تصمیم به گسیل قطعاتی از قوای نظامی اتحاد شوروی به افغانستان اتخاذ گردید، در جهان دو مرکز قدرت وجود داشت. همچنان زمانیکه قطعات محدود نظامی شوروی وارد افغانستان گردیدند، چنین مفکوره دلیلی موجود بود که می توان از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی در محدوده کشور ما تغییراتی بیار آورده و سیستم سیاسی آنرا نیز متحول نمود. بعلاوه تا جاییکه بخاطر داریم، این ایده و مفکوره نیز مطرح بحث قرار گرفت که اگر قوای نظامی اتحاد شوروی به افغانستان اعزام نگردد، امریکایی ها در نظر دارند تا در قلعه های هندوکش، راکت های کروز را جابجا نمایند. امروز چنین مسأله ایی غیر قابل باور پنداشته می شود، اما ایده و مفکوره متذکره در آن زمان موجود بود.

با توجه به فاکتورها و عوامل داخلی، در مورد تفاوت شرایط و چگونگی وضعیت افغانستان و سوریه می توان اظهار داشت که به کشور ما در اول امر، نیروه های زمینی فرستاده شده و بصورت قطع، نه تنها به انجام عملیات نظامی هوایی آنچنانکه در وضعیت سوریه اتفاق افتاد، پرداخته بلکه در افغانستان در اوایل امر بمنظور تداوم مبارزه علیه مجاهدین که تاکتیک های جنگ و گریز را بکار می بستند، نیروه های زمینی به کارگماشته شدند. از نقطه نظر نظامی و جنگی، این خود بمثابة بزرگترین تفاوت با حوادث در کشور سوریه محسوب می گردد.

واقعیت تشابه امر اما در این مسأله نهفته می باشد که در هر دو حالت نیروه های نظامی به هر دو کشور فرستاده شدند، با این تفاوت که در افغانستان نیروهای نظامی با تمام شاخ و پنجه آن از زمین و هوا وارد گردیده و اما در کشور سوریه تنها و صرف از جنگنده ها و نیروه های هوایی کار گرفته شد.

در شرایط کنونی، جهان بصورت قطع با وضعیت سال های هشتاد سده بیستم متفاوت می باشد. در واقع، زمانیکه در مورد اعزام قوای نظامی به کشور ما افغانستان، تصمیم اتخاذ گردید، مسأله مبارزه علیه تروریسم بین المللی چون کنون، در دستور روز قرار نداشت. تمامی و کلیه عملیات و تحرکات نظامی در محدوده اراضی سرزمین واحد افغانستان انجام می گرفت، همه اقدامات محاربوی توسط قوماندانی واحد علیه گروه های مجاهدین که از تنظیم های مختلف ساکن در پاکستان نمایندگی می نمودند، سوق و اداره می گردید. اما در وضعیت کنونی، اوضاع و شرایط بصورت بنیادی متحول گردیده و "دولت اسلامی" بصورت عینی در بسی از کشورهای عضو سازمان ملل، حضورش را تثبیت نموده است. تروریست های "دولت اسلامی" نه تنها در اراضی خاورمیانه مصروف انجام فعالیت های تخریبکارانه و قتل و کشتار اهالی بی دفاع ملکی می باشند، بلکه آنها به اقدامات تروریستی در اروپا و آسیا نیز مبادرت می ورزند.

طی سال های هشتاد سده بیستم، در مورد "مسأله افغانستان"، میان اتحاد شوروی و ایالات متحده تضاد منافع و تقابل موضعگیری ها عملاً بمشاهده می رسید. پس از ورود قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به کشور ما، المپای سال ۱۹۸۰ مسکو مورد تحریم قرار داده شده و بصورت یک کل، جنگ سرد بیش از هر موقع دیگری تشدید گردید. اما کنون جنگ سردی چنانچه قبلاً مطرح بود، بمفهوم قبلی آن موجود نمی باشد. با وجود بحران اکرائین، با وجود تعزیرات حاضر، از آن ضد و نقیض گویی های قبلی خبری نیست. امریکایی ها با احتیاط ابراز نگرانی نموده اند، اما هیچگونه تناقضات و فشار مضاعفی موجود نمی باشد.

در تفاوت با اوضاع و شرایط سوریه، در افغانستان (در سده بیستم) هیچ نوعی از اتحاد بین المللی که با مخالفان محلی بجنگند، اصلاً موجود نبود. این مهم است. اما کنون، شرایط بصورت قطع از نوع دیگر

می باشد، ائتلاف ضدتروریستی موجود بوده که در رأس آن ایالات متحده قرار دارد. روسیه در این مورد به پشتیبانی از کشورهای سوریه، ایران و عراق متعهد می باشد، اما زمانیکه اتحاد شوروی قطعات محدود نظامی اش را به دعوت حاکمیت قانونی افغانستان به کشور ما فرستاد، هیچ دولتی به پشتیبانی از آن متوسل نگردیده و حتی بعضی از متحدین پیمان نظامی وارسا نیز به ضرورت فراخواندن قطعات متذکره به میهن شان تأکید می ورزیدند. نباید فراموش نمود که اتحاد شوروی در شرایط زمانی موجودیتش در کشور ما بمثابه ابرقدرت، از اتوریته لازم در اتخاذ موضعگیری در قبال مسایل جهانی و بین المللی برخوردار بود، اما در اوضاع کنونی، روسیه در کشور سوریه و حوادث مربوط به آن کشور، در جمع سایر بازیگران بمثابه بازیگری محسوب می گردد.

بر می گردیم به سوریه و قابل تذکر پنداشته می شود که در مبارزات انتخاباتی آن کشور، به صورت یک کل، چیزی شبیه به آرامش عملاً موجود بود که حتی می توان آنرا نوعی از "مبارکه" نامید. به همین دلیل، درگیری هایی اگر صورت هم می گرفت، بمثابه "نقض مبارکه" محسوب می گردید. اما در طول مدت زمان معین، شهروندان سوریه پذیرفتند که در آن دور دست ها (افغانستان) جنگ به شدت جریان داشته و بصورت پیهم از مردمان ملکی قربانی می گیرد. در این میان، قبل از همه، نزدیکی سیاسی جنگ سوریه با جنگ در افغانستان، بیشتر و بیشتر آشکار می گردد. همچنین این واقعیت بیش از هر زمان دیگر مبرهن گردید که این خود میتواند بمثابه تکرار تکنیک ها و روش های قدیمی شوروی محسوب گردد. هر کسیکه سال ۱۳۵۹ را بخاطر بیآورد، با این اظهار نظر موافق می باشد که نشرات کنونی تلویزیون های روسی در مورد "اعاده زندگی صلح آمیز در سوریه" با نحوه تفسیر وقایع افغانستان که طی سال های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ از طریق تلویزیون های شوروی صورت می گرفت، شباهت و قرابت کامل دارد. بدین ترتیب، بصورت غیرمترقبه، همه جنگ سالاران در گوشه و کنار کشور بقدرت رسانیده شده و سایر مردمان و باشندگان کشور، بصورت یک کل، در مجموعه ای از اپوزیسیون قرار داده شده اند.

قابل تذکر می باشد که انگیزه مشابه قدرت های بزرگ در تداوم جنگ ها در کشور باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در اوضاع و احوال کنونی چنین اقامه دعوا می گردد که بیش از این، از فعالیت ها و اقدامات مدعیان غربی در کشور باید جلوگیری بعمل آید، از اقدامات آنهایکه بیابان های سوریه-عراق و کوهستان های افغانستان را اشغال و تصرف نموده و پس از آن از ابزار های منحصر بفردی بمنظور انتقامجویی و انجام حرکت های تحقیرآمیز در قبال مردمان و باشندگان کشورهای متذکره کار گرفته می شود.

اما در اینجا، مجدداً به بررسی اوضاع متشنج کشور می پردازیم. قبل از همه این مسأله قابل یادآوری پنداشته می شود که به مقایسه سوریه در افغانستان، فرصت بیشتری میسر بود تا با در نظر داشت واقعیت ها بمنظور بهبودی بیشتر اوضاع همت گماشته می شد. کشور عزیز ما با اتحاد شوروی، پاکستان، ایران و چین هم مرز بود. ایالات متحده و ایران در بسیاری از موارد در تقابل و رویارویی قرار داشتند و چین در فاصله چندی آنطرفتر موقعیت داشت. پاکستان که در بخش شرقی کشور عرض موجودیت نموده، از همان نخستین روزهای جدایی اش از نیم قاره هند، به دلایل مشخص، کشور عزیز ما را بمثابه عمق ستراتیژیک خویش می پندارد.

به گفته بسیاری از دست اندرکاران امور و مسایل بین الدول، چنین به نظر می رسد اتحاد شوروی که از همان اوایل و از مدت های مدیدی بدینطرف، کشور ما را بمثابه قلمرو نفوذ خویش می پنداشت، آنرا

در آغوش گرفت. همه کسانی که با اصل ژئوپولیتیک آشنایی داشتند، اظهار نظر نمودند که چنین اقدام یک ابر قدرت، بمثابة کنش پیش پا افتاده ای باید تلقی گردد. مفکوره ای از این قبیل حتی دفتر سیاسی حزب را نیز فراگرفته بود.

این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که در تمایز با رویکرد فعلی در سوریه، آنها با طرح معین سیاسی وارد کشور ما گردیدند: "اعمار سوسیالیسم در افغانستان" در شرایط کنونی و اوضاع فعلی، چنین مفکوره ای واقعاً خلاف واقعیت به نظر می رسد، اما در آن زمان نیز مردمانی چنین تصور می نمودند که مورد ویا مواردی بس مهم در این تلاش ها نهفته بود. آنچه پس از آن در افغانستان اتفاق افتاد، برای بسیاری ها به شمول عده ای از کارشناسان امریکایی مایه تعجب و شگفتی گردید. آنها در صدد شدند تا حماسه ویتنام در افغانستان تکرار گردد، اما بسیاری ها به امر گفته آمده معتقد نبودند. تداوم هژمونی ابر قدرت اتحاد شوروی در سرزمین های مجاور و مجزا از بخش های دیگر جهان، غیر قابل توقف به نظر می رسید و هر گونه اقدام تنبیهی علیه آن به مفهوم آغاز جنگ جهانی تلقی می گردید.

تمامی کارت های بازی، یکی پس از دیگری بکار گرفته شد، اما جنگ طی سال ۱۳۶۰ با بن بست مواجه گردید و نتیجه هم اینکه، جنگ و خونریزی همچنان ادامه یافته و پس از تاریخ متذکره، چنین وضعی مدت هفت سال تداوم حاصل نمود. اما حوادث مربوط به سوریه وارد چنین مرحله ای نگردیده و هنوز روزنه امید برای کرملین موجود می باشد.

واشنگتن در اواخر سال روان، شاهد رئیس جمهور جدید ایالات متحده خواهد بود، در اتحادیه اروپا، قبل از همه، مسأله سوریه و مشکل و سوال مهاجران و بیجاشده گان و تلاش ترکیه بمنظور کسب اجازه سفر آزاد و بدون ویزه ترک ها به اتحادیه اروپا و در عوض، تعهد ترکیه بر ممانعت و جلوگیری از ورود مهاجران غیرقانونی به اتحادیه نامبرده مطرح خواهد بود. در نتیجه، در کوتاه مدت، هر امکانی نیز موجود می باشد، تداخل روسیه بمثابة یک ابر قدرت در حوادث مربوط به سوریه بعید بنظر می رسد. اما واقعیت امر اینست که مسأله به زانو در آوردن بشار اسد نیز، بیشتر احساس فریب است تا واقعیت.

نباید فراموش نمود که اتحاد شوروی در کشور عزیز ما افغانستان، در بدترین وضعیت از نقطه نظر نظامی، بمثابة ابر قدرت از نیروی تصمیم گیری های کلان و تعیین سناریوهای جدید و جدید تر برخوردار بود، در سوریه امروزی، مسکو به تضمین هیچ موردی مبادرت نورزیده، اما بازیکنان دیگر بصورت بسیار ساده، در این عرصه در عقب می توانند به توافقاتی نایل آیند. در مورد بایست متذکر گردید این امکان وجود دارد که مثلاً ایران که از جمله متحدین روسیه در قضایای سوریه محسوب می گردد، به تغییر جهت گیری و مسیر خویش اقدام نماید، البته این مهم نیست که بکدام طرف تمایل می نماید. این وضعیت می تواند شامل حال قدرت های بزرگ محلی دیگر نیز گردد، اما ایران از اقمار روسیه محسوب نگردیده و روسیه نمی تواند در تصمیم گیری های منطقی و بین المللی، به ایران نظرات خویش را دیکته نماید.

این مسأله کاملاً تفهیم گردیده که پوتین در نظر دارد تا با غرب وارد معامله شده و به حل و فصل منطقی و محلی بسیاری از قضایای موجود متوسل گردد. در این مورد موضع گیری های نامبرده با واقعیت های موجود وفق می نماید، اتخاذ چنین موقف بخودی خود با در نظر داشت جزئیات آن، امروز بسیار موثر و کارا بنظر می رسد. در تفاوت با افغانستان سده ۲۰، کشور سوریه در سده ۲۱، امکان پیشبینی ها و تصمیم گیری های مستقلانه برای روسیه را محدود نموده، بنأءاً، تداوم فعالیت های نظامی و حربی در سال های پیشرو امکان ناپذیر می باشد. فقط آنجا را باید ترک گفت.

همچنان قابل تذکر پنداشته می شود که حداقل می توان ویژه گی های مشترکی را میان اقدام نظامی اتحاد شوروی در افغانستان و اقدامات نظامی روسیه در کشور سوریه برشمرد.

از اواخر ماه سنبله سال پار، روسیه با اعلام مبارزه علیه "دولت اسلامی"، به بمباردمان مناطق مورد نظر در سوریه متوسل گردید، اما در غرب روسیه را متهم نمودند که نه تنها به مبارزه علیه تروریست ها متوسل گردیده بلکه با این اقدامات در صدد دفاع از رژیم بشار اسد و بقای آن در سوریه می باشد.

۳۷ سال قبل، کرملین بمنظور دفاع و پشتیبانی از حاکمیت سیاسی وفادارش در امر مبارزه علیه مخالفان مسلح، قطعات محدود نظامی آن کشور را به افغانستان گسیل داشت. پس از ده سال جنگ که به قربانی حدوداً یک میلیون انسان انجامید، قطعات نامبرده، سرزمین افغانستان را ترک گفتند، با وجود عدم دستیابی به اهداف مورد نظر، در کشور عزیز ما، جنگ ها و برخوردهای خونین همچنان تداوم حاصل نمود.

قابل یادآوری می باشد که تفاوت و تمایز میان اقدامات نظامی اتحاد شوروی در افغانستان و فعالیت های کنونی کرملین در کشور سوریه از جمله اینست که نیروه های نظامی زمینی اتحاد شوروی به مجرد ورود به کشور ما، وارد جنگ و نبرد مستقیم با مخالفان مسلح گردیدند، اما در شرایط و وضعیت سوریه، روسیه به نحوه و طرز دیگری وارد معرکه گردیده و کلیه اقدامات را به حملات فشرده هوایی متمرکز ساخت.

کارشناسان امور نظامی و حربی، بصورت حداقل به مشخصه های مشابه حوادث جنگی در افغانستان و کشور سوریه اشاره می نمایند: در گام نخست، هرج و مرج مدت زمان طولانی دامنگیر کشورهای افغانستان و سوریه خواهد بود. مسکو در صدد آن می باشد تا به کمک و معاونت ماجرا های سوریه به نمایش قدرت مبادرت ورزد، اما در واقعیت امر، نه در پروگرام های سیاسی و نه در پلان های نظامی نمی تواند بمثابه نیروی عمده و قابل توجه که قادر به ایجاد ثبات و استقرار در کشورهای شرق میانه باشد، محسوب گردد. ایالات متحده و اروپا نیز قادر به اجرای امر فوق نمی باشند. بنأء، پروسه فروپاشی کشور سوریه سال ها به طول خواهد انجامید.

همه حالات فوق، حوادث مربوط به کسور عزیز ما را در ذهن تداعی می نماید، صلح و سلم و استقرار، بخصوص طی مدت زمان موجودیت قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی (طی سال ۱۳۵۸) در کشور، موجود نبوده، بلکه جنگ و ترور و اندوه و بدبختی دامنگیر مردم و سرزمین ما گردید.

مشخصه دیگر اینکه تصمیم به اقدام نظامی در سوریه، چنانچه در افغانستان صورت گرفت، صرف توسط گروه کوچک و بواسطه افراد انگشت شمار در کرملین اتخاذ گردید و در نهایت اینکه چنین وضعیت به انزوای بین المللی منجر گردید.

بیستم ماه می سال ۲۰۱۶